

[صورت پنجم: اشتراک دو جانی با اندمال جنایت اول و سرایت جنایت دوم 1](#_Toc506221778)

[استناد قتل به جارج جنایت غیر مندمل 2](#_Toc506221779)

[نکته طرح صورت پنجم: منع از توهم کفایت ایجاد مقتضی قتل برای قصاص 2](#_Toc506221780)

[وجوب یا عدم وجوب رد فاضل دیه 2](#_Toc506221781)

[وجوب رد فاضل دیه 3](#_Toc506221782)

[وجه اول: تنظیر به موارد نقص مجنی علیه نسبت به جانی 3](#_Toc506221783)

[وجه دوم: روایت سورة بن کلیب 3](#_Toc506221784)

[عدم توثیق سورة بن کلیب 4](#_Toc506221785)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت پنجم /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بیان صور مرتبه چهارم از مراتب قتل به تسبیب بود که تا اینجا چهار صورت از آن گذشت، و اینک نوبت به چهارمین صورت از این مرتبه می رسد.

##### صورت پنجم: اشتراک دو جانی با اندمال جنایت اول و سرایت جنایت دوم

الخامسة لو قطع واحد يده و آخر رجله فاندملت إحداهما ثم هلك‌ فمن اندمل جرحه فهو جارح و الآخر قاتل يقتل بعد رده دية الجرح المندمل.**[[1]](#footnote-1)**

مرحوم محقق قدس سره در مقام صورت و فرضی را به عنوان پنجمین صورت از مرتبه چهارم تسبیب مطرح کرده است که در آن دو جنایت متفاوت بر روی مجنی علیه از سوی دو نفر وارد شده است، ولی یکی از این دو جنایت اندمال پیدا کرده است اما جنایت دیگر سرایت کرده و منجر به مرگ مجنی علیه شده است؛ به عنوان مثال جارح اول، به قصد قتل، اقدام به قطع دست مجنی علیه نموده است و جارح دوم به همین قصد، اقدام به قطع پای مجنی می کند، در حالی که بعد از اندمال جنایت اول (قطع دست)، جنایت دوم (قطع پا) سرایت می کند و منجر به مرگ مجنی علیه شده است. بنابراین، از حیث بقا، سببیت یا جزء سبب بودن نسبت به موت، منحصر در جنایت و جرح دوم می باشد.

###### استناد قتل به جارج جنایت غیر مندمل

در این فرض بدون هیچ شک و شبهه ای، قاتل کسی است که جراحت مستند به او مندمل نشده است، و عامل جراحتی که بالفعل موثر در موت شده است، قاتل محسوب می شود و جارح اول قاتل نیست ولو به قصد قتل جراحت را وارد کرده باشد.

اصل این مسأله که قاتل شخصی است که جراحت منتسب به او خوب نشده است؛ قاتل محسوب می شود و این که شخص دیگر جانی بر عضو به شمار می آید؛ علی القاعده است و تردیدی در آن نیست؛ چرا که ملاک مشارکت در قتل این است که احداث سبب موت منجر به فعلیت شود و اگر منتهی به فعلیت موت نشود؛ سبب قصاص نیست، بنابراین، آن چه سبب قصاص است، سبب فعلی موت است ولو این که در مرحله اقتضا، سبب از دو نفر حادث و صادر شده باشد.

###### نکته طرح صورت پنجم: منع از توهم کفایت ایجاد مقتضی قتل برای قصاص

طرح این فرض در کلام مرحوم محقق ره از این باب است که نباید توهم شود، برای سببیت قصاص همین که مقتضی محقق شود، بدون فعلیت این تأثیر کفایت می کند، بلکه تحقق قصاص منوط به فعلیت رسیدن این اقتضا می باشد.

بنابراین، حق این است که این فرض، در قالب مرتبه چهارم از تسبیب جا ندارد و برای هشدار و تنبیه به عنوان صورت پنجم مطرح شده است.

البته باید توجه کرد که مراد از اندمال در این صورت، این است که هیچ نوع تأثیری برای مرگ در عامل و جارح اول نباشد حتی به نحو جزئیت، لذا فرض در این است که بدون این جرح اول نیز، جنایت دوم به تنهایی عامل مرگ است.

###### وجوب یا عدم وجوب رد فاضل دیه

همان طور که بیان شد، در اصل مسأله اختلافی وجود ندارد ولی کلام در این است که آیا ولی دم نسبت به این حق قصاص، می بایست فاضل دیه را نیز پرداخت کند یا این که نیازی به رد فاضل دیه نیست؟

###### وجوب رد فاضل دیه

وجه اول: تنظیر به موارد نقص مجنی علیه نسبت به جانی

مشهور و معروف در بین اصحاب و از جمله مرحوم محقق قدس سره این است که اخذ به حق قصاص در مقام، منوط به پرداخت فاضل دیه است و از آنجا که این جانی، شخصی کامل است و جنایت را بر ناقص العضو ایراد کرده است، می بایست برای قصاص این شخص کامل، تفاوت بین او و مقتول به اولیا او پرداخت شود، کما اینکه در قتل زن توسط مرد این گونه است که اولیا دم زنی که دیه اش نصف دیه مرد است، برای قصاص جانی ملزم به پرداخب این مقدار تفاوت می باشند، مضافا به این که روایتی هم در مقام وجود دارد و عمدتا اصحاب به آن استدلال نموده اند، در حالی که مرحوم صاحب جواهر ره این وجه استحسانی را نقل کرده است ولی متعرض روایت نشده است،[[2]](#footnote-2) بر خلاف مرحوم آقای خویی ره که روایت را هم نقل فرموده است.[[3]](#footnote-3)

وجه دوم: روایت سورة بن کلیب

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً- وَ كَانَ الْمَقْتُولُ أَقْطَعَ الْيَدِ الْيُمْنَى- فَقَالَ إِنْ كَانَتْ قُطِعَتْ يَدُهُ فِي جِنَايَةٍ جَنَاهَا عَلَى نَفْسِهِ- أَوْ كَانَ قُطِعَ فَأَخَذَ دِيَةَ يَدِهِ مِنَ الَّذِي قَطَعَهَا- فَإِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاؤُهُ أَنْ يَقْتُلُوا قَاتِلَهُ- أَدَّوْا إِلَى أَوْلِيَاءِ قَاتِلِهِ دِيَةَ يَدِهِ الَّذِي قِيدَ مِنْهَا- إِنْ كَانَ أَخَذَ دِيَةَ يَدِهِ وَ يَقْتُلُوهُ- وَ إِنْ شَاءُوا طَرَحُوا عَنْهُ دِيَةَ يَدٍ وَ أَخَذُوا الْبَاقِيَ- قَالَ وَ إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ- فِي غَيْرِ جِنَايَةٍ جَنَاهَا عَلَى نَفْسِهِ- وَ لَا أَخَذَ لَهَا دِيَةً قَتَلُوا قَاتِلَهُ وَ لَا يَغرِمُ شَيْئاً- وَ إِنْ شَاءُوا أَخَذُوا دِيَةً كَامِلَةً- قَالَ وَ هَكَذَا وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع.***[[4]](#footnote-4)***

اعتبار سند این روایت، منوط به اثبات وثاقت سورة بن کلیب است، و گرنه سایر روات موجود در سند، همه از ثقات و صحاح هستند، و این روایت توسط مرحوم کلینی ره[[5]](#footnote-5) و مرحوم شیخ طوسی[[6]](#footnote-6) نقل شده است.

عجیب این است که مرحوم ابن فهد، از این روایت، تعبیر به مرفوعه شیخ نموده است. در حالی که مسند است.

با وجود مشکلی که در ناحیه سند این روایت وجود دارد، مشهور به سادگی از این روایت صرف نظر نکرده اند و کسی مثل مرحوم محقق ره در شرایع حکم را بدون تردید مطرح کرده است، ولو این که اشاره ای به روایت نفرموده است.

به هر حال دو وجه برای این قول وجود دارد که یکی علی القاعده بودن حکم به وجوب رد فاضل دیه است و دیگری همین روایت سورة می باشد.

به نظر می رسد که مرحوم علامه ره اولین کسی است که در مسأله اشکال کرده است[[7]](#footnote-7) و مرحوم صاحب جواهر ره این اشکال را دنبال کرده است و لازمه وجه اول را این دانسته است که اگر جانی اول دو دست را قطع نموده بود و طبق فرض، اندمال از آن نیز حاصل شده بود، اولیا دم برای قصاص می بایست یک دیه کامل را پرداخت کنند؛ چرا که دیه دو دست دیه یک انسان کامل است. لذا ایشان در جواهر اشکال کرده است، و در واقع آن چه در این وجه ذکر شده است و قضیه این صورت، از قبیل مسأله قتل مرد توسط زن دانسته شده است، قیاس به نظر می رسد، در حالی که بعد از آن که قصاص به اعتبار نفس محسوب شد، دیگر نباید فرقی بین مرد کامل و ناقص وجود داشته باشد و نباید به جایی قیاس نمود که دلیل خاص در آن وجود دارد.

بنابراین، اگر دلالت و سند روایت تمام باشد، مدرک مسأله خواهد بود و در غیر این صورت با قیاس و تنظیر کاری از پیش نمی رود.

بر اساس متن و مدلول روایت و تفصیلی که در آن به معصوم علیه السلام نسبت داده شده است، در صورتی که نقص سابق بر جنایت در مجنی علیه، در اثر وقوع جنایتی ایراد شده باشد، رد فاضل دیه لازم است، اما در نواقص مادرزادی یا غیر جنایی، در مطالبه قصاص، نیازی به رد فاضل دیه نیست.

عدم توثیق سورة بن کلیب

در میان روایات دو راوی با این عنوان وجود دارد ولی در اینجا به قرینه نقل هشام، مراد از سوره، سورة بن کلیب اسدی است که البته توثیق و مدحی برای این عنوان در دست نیست، ولی با این حال، مشهور فقها بر اساس این روایت فتوی داده اند.

از آنجا که از حیث دلالت مشکلی در روایت نیست و تنها از حیث سند بحث در مورد سوره وجود دارد که ظاهرا قابل تصحیح نیست، می بایست در مقام علی القاعده مشی نمود و لذا نمی توان قائل به وجوب رد فاضل دیه شد.

1. . [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص186.](http://lib.eshia.ir/71613/4/186/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص59.](http://lib.eshia.ir/10088/42/59/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص22.](http://lib.eshia.ir/71334/42/22/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص111، أبواب قصاص فی النفس، باب50، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/111/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص316.](http://lib.eshia.ir/11005/7/316/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . تهذيب الأحكام، ج‌10، ص: 277‌. [↑](#footnote-ref-6)
7. . قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج‌3، ص: 589. [↑](#footnote-ref-7)